



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - بررسی مبنای محقق بروجردی - اشکال اول و اشکال دوم مصادف با: ۱۰ ذی القعدة ۱۴۴۵
و بررسی آنها
سال پانزدهم
تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳
جلسه: ۱۱۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی مبنای محقق بروجردی

عرض کردیم نسبت به طریقی که محقق بروجردی در مورد اجماع برای کشف رأی معصوم بیان کرده اند اشکالاتی مطرح شده که مناسب است ما به برخی از این اشکالات بپردازیم.

اشکال اول

مستشکل می گوید: محقق بروجردی کتب را به دو قسم تقسیم کرده اند: ۱. کتاب هایی که مشتمل بر اصول متلقات از معصومین (ع) است. ۲. کتاب هایی که مشتمل بر مسائل تفریعیه است. اجماع حاصل از قسم اول کشف از وجود نص صحیح می کند لذا معتبر است اما اجماع حاصل از قسم دوم معتبر نیست. این تقریر مستشکل از کلام محقق بروجردی است.

سپس اشکال کرده که کتاب هایی که ایشان برای قسم اول ذکر کرده مثل نهاییه شیخ طوسی، هرچند ممکن است متضمن فرعی باشد که در روایات هم بیان شده، اما اینکه ادعا شود شیخ طوسی حکم آن فرع را بدون اجتهاد ذکر کرده است، درست نیست. اینکه محقق بروجردی می گویند نهاییه مجموعه ای از نصوص صحیح است حرف درستی نیست. به بیان دیگر کتابی که صرفاً متضمن فتاوی متلقات از معصومین (ع) بدون اعمال اجتهاد مولف باشد وجود ندارد و ما کتابی نداریم که صرفاً فتوای متلقات را بیان کرده باشد. بالاخره در میان آن مسائل برخی مسائل هم وجود دارند که مولف در آنها اجتهاد کرده، مستشکل سپس می گوید در همین نهاییه شیخ طوسی مواردی وجود دارد که شیخ طوسی اجتهاد خودش را بیان کرده است نه فتوای تلقی شده از معصوم را و همینطور در تهذیب و استبصار اینطور نیست که همه آنها فتوای تلقی شده از معصوم باشد، بلکه در آن موارد بعضاً اجتهادات شیخ طوسی بیان شده است و لذا شما در کتاب استبصار می بینید که شیخ طوسی اقدام به جمع تبرعی می کند. (کتاب استبصار در واقع کتابی است که شیخ طوسی آن را تألیف کرده برای جمع بین روایات متعارضه؛ روایات متعارضه را آورده و بعد به نوعی اقدام به جمع این روایات کرده.)

پس اشکال اول بر اساس تقریری که مستشکل از کلام محقق بروجردی ارائه کرده این است که کتب فقها هیچگاه خالی از استنباط و اجتهاد آنها نیست. اینطور نیست که ما یک کتابهایی داشته باشیم که در آنها تنها فتاوی تلقی شده از معصوم ذکر شده باشد.

اشکال دوم

سلمنا فتوایی که مؤلف در کتابی مثل نهاییه بیان کرده حکایت از وجود یک نص معتبر کند ولی باز این نص بر اساس نظر مولف معتبر بوده ولی معلوم نیست اگر در اختیار ما قرار می گرفت ما هم اعتبارش را می پذیرفتیم. به بیان دیگر مؤلف کتابی مثل نهاییه ممکن

است در متن اجتهاد و استنباط نکرده باشد، یعنی همان فتوای تلقی شده را نقل کرده و این کشف از وجود یک نص معتبر می کند اما نسبت به سند آن روایت بالاخره استنباط او دخالت دارد. یعنی او بر اساس اجتهاد خودش که بر مبنای خاصی استوار است سند یک روایت را معتبر دانسته در حالیکه اگر سند آن روایت به دست ما می رسید چه بسا ما اعتبار آن را قبول نمی کردیم و در سندش خدشه می کردیم. پس اساساً این فرمایش محقق بروجردی تمام نیست.

بررسی اشکالات

ما نسبت به این اشکالات و همچنین تقریری که مستشکل از فرمایش محقق بروجردی ارائه کرده، ملاحظاتی داریم.

اول

مستشکل در تقریر کلام محقق بروجردی ابتدائاً می گوید که محقق بروجردی کتب را به دو قسم تقسیم کردند، کتب مشتمل بر اصول متلقات و کتب مشتمل بر مسائل تفریعیه، اجماع حاصل از قسم اول کشف از وجود یک نص معتبر می کند و لذا معتبر است ولی اجماع حاصل از قسم دوم کاشف از وجود یک نص صحیح نیست و لذا معتبر نمی باشد.

لکن طبق تقریری که ما از فرمایش محقق بروجردی داشتیم ایشان نمی خواهد بگوید اجماع حاصل از کتب مشتمل بر اصول متلقات کشف از وجود یک نص معتبر می کند، یعنی بحث کاشفیت از وجود یک نص معتبر نیست. بلکه به نظر ایشان کتبی که مشتمل بر اصول متلقات است اگر اجماعی در آنها وجود داشته باشد این کاشف از رأی معصوم است و فرق می کند که ما اجماع را کاشف از وجود یک نص معتبر بدانیم یا کاشف از رأی معصوم. درست است که مآلاً وجود نص معتبر هم می تواند رضایت معصوم از آن کشف شود ولی بین اینها فرق است. محقق بروجردی (طبق تقریرهایی که از کلمات ایشان شده) معتقد است اگر اجماع در کتب مشتمل بر اصول متلقات حاصل شود این کشف از رأی معصوم می کند. زیرا فرض این است که این اصول متلقات در واقع عیناً مضمون روایات است، عین نص است، اصول متلقات فقط نصوص را ذکر کرده اند، نه اینکه فتاوا را نقل کرده باشند. بلکه فتاوا با عبارات نصوص آمده و استنباط در آن دخالت ندارد.

دوم

این اشکال چندان مهمی نیست. محقق بروجردی می گویند مسائل سه قسم هستند: ۱. مسائل اصلی و قواعد کلی که مشتمل بر اصول متلقات از معصومین است؛ ۲. مسائل فقهی فرعی که بر پایه استنباط و اجتهاد استوار است مثل مبسوط شیخ طوسی؛ ۳. مسائلی که بر مبنای عقل حکم آن به دست آمده است. البته ممکن است بگوییم این دو قسم اخیر را تحت عنوان مسائل تفریعیه می توانیم قرار دهیم.

سوم

مستشکل ادعا کرده است طبق نظر مرحوم بروجردی قسم اول کتب مشتمل بر اصول متلقات است و هیچ اجتهاد و استنباطی در آن راه ندارد در حالی که این کتب بعضاً مشتمل بر فتاوایی است که با استنباط و اجتهاد مؤلف کشف شده و به دست آمده است. این اشکالی است که مطرح شده ولی به نظر می رسد در این کتب غیر از اصول متلقات چیز دیگری وجود ندارد. یعنی چون بنائشان بر این بوده که حتی متن فتوای آنها غیر از نص نباشد، چیزی از خودشان به این کتب اضافه نکرده اند، فتوای آنها عین همان روایاتی بوده که در این کتب آورده شده است، لذا اجتهاد و استنباط نبوده. حال اگر فرض کنیم در میان این کتب یک مطلبی مورد اتفاق

باشد، هم شیخ طوسی آورده و هم کلینی آورده و هم صدوق آورده، همه آنها در آن کتبی که گفته شد یک حکم و یک مطلب را بیان کرده باشند انسان کشف می کند که این نظر معصوم است. یعنی این مورد اتفاق بوده و یدایب تلقی شده تا زمان معصوم. لذا این که در لابه لای قسم اول از کتابها نمونه هایی وجود دارد که استنباط و اجتهاد آنها دخیل بوده، قابل قبول نیست. بنابراین دو اشکالی که بعضی از مستشکلین نسبت به محقق بروجردی و مبنای ایشان در باب اجماع ایراد کردند به نظر می رسد وارد نباشد.

بحث جلسه آینده

لازم است در ادامه ما یک جمع بندی نسبت به این وجوه اجماع داشته باشیم و سپس یک بحثی که معمولا در کتب اصولی مستقلا به آن پرداخته نمی شود و خیلی هم لازم است مطرح کنیم و آن بحث از حجیت اجماع مدرکی است که اصلا اجماع مدرکی حجت است یا خیر؟ آنهایی که می گویند حجت است به چه دلیل می گویند؟ آنهایی که قائلند حجت نیست چرا می گویند حجت نیست و وجه تفصیلی که بعضی دادند چیست؟ بعضی در مورد اجماع مدرکی تفصیل دادند که بعدا مطرح می کنیم، زیرا یک بحث خیلی مهم است و نوعا در بحث های اصولی به صورت مستقل به آن پرداخته نمی شود که ما آن را مطرح خواهیم کرد و قبلش هم یک جمع بندی از مبحث حجیت اجماع و وجه کشف رأی معصوم ذکر خواهیم کرد.

معنای روایات «لیس منا» از امام رضا

ما در بین روایات گاهی با یک تعبیر و عنوانی مواجه می شویم و آن هم «لیس منا» است. این تقریبا از ائمه معصومین (ع) در موارد مختلف بیان شده از جمله امام رضا (ع)؛ این تعبیر از امام رضا (ع) هم وارد شده است که کسی که فلان کار را بکند لیس منا، یا لیس منا کسی که اینچنین باشد.

اینکه این تعبیر توسط اهل بیت (ع) بیان می شود، خودش صرف نظر از آن موردی که بیان کرده اند حاکی از یک چیزی است، حاکی از یک رفتار و سلوک ناصحیح در بین پیروان اهل بیت است، یعنی کسانی بودند که خودشان را پیرو اهل بیت می دانستند، خودشان را شیعه می نامیدند ولی کارهایی می کردند که امام رضا (ع) مجبور شوند بگویند اینها از ما نیستند، کسی که این کار را بکند از ما نیست. این بهترین شاخص برای تطبیق عنوان شیعه و پیرو اهل بیت بر یک انسان است. حال اگر از دوستان بعدا کسی فرصت کرد این روایات لیس منا را در جوامع روایی جستجو کند نکات خیلی ارزشمندی در این ها کشف می شود. خود امام رضا چندین روایت با این مضمون دارد.

یکی از اینها این است: «مَنْ كَانَ مِنَّا وَ لَمْ يُطِعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنَّا»^۱ کسی که از ما باشد و خدا را اطاعت نکند از ما نیست. من کان منا نه اینکه واقعا از ما باشد، بلکه منظور این است که به زعم خودش از ما باشد، کسی که نام ما را یدک می کشد، کسی که منتسب به ما باشد، کسی که به عنوان پیرو اهل بیت شناخته شود اما خدا را اطاعت نکند فلیس منا، پس معلوم می شود این یک مشکلی بوده در میان پیروان اهل بیت که خودشان را شیعه می نامیدند ولی اهل معصیت بودند و خدا را اطاعت نمی کردند یا واجب را ترک می کردند یا حرام را مرتکب می شدند.

^۱ سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۸.

ما نظیر این را در برخی از روایات دیگر هم داریم که آمدند خدمت امام صادق(ع) یا امام باقر(ع) که بله برخی می گویند ما همین که محبت اهل بیت را داشته باشیم ولو عمل نداشته باشیم اهل نجاتیم، حضرت فرمود ما خودمان در این باره مورد سوال هستیم حال چطور کسی می تواند با محبت ما اهل عمل نباشد. این یک نگاه و دیدگاه و باور نادرستی بود که امام رضا(ع) می خواهد این نگاه را تصحیح کند، لذا می فرماید «مَنْ كَانَ مِنَّا وَلَمْ يُطِعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنَّا»؛ اینها همه برای نشان دادن صراط مستقیم اهل بیت است. اینکه نه راه یمن و نه راه شمال، نه افراط و نه تفریط هیچ یک درست نیست. کسی به صرف اینکه محب اهل بیت است گمان نکند همه خطاها و گناه های او بخشیده می شود. عرض کردم نمونه های این روایات زیاد است. اینها خیلی وقت ها ناظر به یک اتفاقاتی است که در محیط واقع شده و یا نگرانی بوده که به نوعی باید نسبت به آن هشدار داده می شد.

در روایتی دیگر از امام رضا(ع) چنین وارد شده است که: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِأَخْرَجَتْهُ، وَلَا آخِرَتَهُ لِأَدْخَلَتْهُ»؛ کسی که دنیایش را به خاطر دینش ترک کند از ما نیست، یعنی به خاطر دین به کلی از دنیا اعراض کند، به کلی از زن و فرزند و دوست و رفیق و مأكولات و مشروبات و آنچه که اقتضای زندگی این دنیایی است دور می کند و اعراض نماید، می فرماید لیس منا، از ما نیست، زیرا آن موقع یک سری گرفتار این مسئله شده بودند و حداقل ادعای این را می کردند و از آن طرف هم می فرماید کسی که دینش را برای دنیایش ترک کند نیز از ما نیست. ببینید چقدر زیبا این خط مستقیم هدایت را بیان می کند، همه چیز جای خودش، کسی که خدای نکرده بیاید دین را ملعبه خودش قرار دهد، همه چیز برایش شود دنیا، دنیا بشود اصل و دین و دینداریش را برای منفعت دنیا تنظیم کند، این نیز لیس منا. اینها شاخص صحت و بطلان طریق ماست. ما انسان هایی نیستیم که دنیا را به خاطر دینمان ترک کنیم، مگر کسی رها کند همه چیز را و برود داخل غار زندگی کند، خیلی حال این چیزها را نه در خودمان و نه در دور برمان نمی بینیم اینکه کسی دنیا را به خاطر دین ترک کند، ولی از این طرف متأسفانه زیاد است. یعنی ترک دین به خاطر دنیا دیگر کم نیست. البته این مراتب دارد، یعنی گاهی دنیا و لغزش هایی که در دنیا پیش می آید، انسان یک جایی دینش را نادیده می گیرد، نه اصل دین که برود کافر شود، بالاخره کسی که یک دستوری از دستورات دینی و یا یک توصیه دینی را و یا یک واجب دینی را و یا یک حرام دینی را به خاطر لذت های دنیا نادیده می گیرد، لیس منا، این می شود کسی که از ما نیست.

انشاء الله خداوند تبارک و تعالی به برکت وجود علی بن موسی الرضا(ع) به ما توفیق دهد که بتوانیم در صراط اهل بیت و راه و رسم ایشان حرکت کنیم و انشاء الله عاقبت بخیر شویم.

«والحمد لله رب العالمین»